

گفت‌وگو با امیرحسین عسگری، کارگردان فیلم «بدون مرز»

پسر بچه فیلم، خودم هستم



تینا جلالی

داستان فیلم «بدون مرز» در بستر جنگ روایت می‌شود. فیلم‌ساز خواسته در فضای جنگی، آرزش‌های انسانی را مطرح کند، نکته‌ای که نمایش آن در سینما چندان آسان نیست. به بهانه اکران فیلم با امیرحسین عسگری به گفت‌وگو نشستیم تا به دنیای ذهنی او نزدیک‌تر شویم.

✂️ **آقای عسگری چرا تاکنون درباره فیلم «بدون مرز» کمتر صحبت کردید؟**

تعمدی در کار نیست، به طور کلی در هیچ زمینه‌ای از هیاهو استقبال نمی‌کنیم. در واقع واژه پروپاگاندا برایم نامأنوس است؛ چون معتقدم هر اثری خودش را معرفی می‌کند تا صاحب اثر را، البته اگر اثر واجد قابلیت‌هایی باشد، ناخودکاه نشانی سازنده‌اش را می‌دهد. به اعتقاد من آنچه خلق می‌شود، اگر دارای مسئله و دغدغه باشد، وقشش که برسد، انرژی کائنات را به خود جذب می‌کند و اتفاقی مهم برایش می‌افتد. اما نمی‌شود با زور و جبر آن را به دیگران تحمیل کنیم. طبیعتا به عنوان فیلم‌ساز وقتی فیلمی می‌سازی، دوست‌داری درباره فیلم حرف زده شود. اما این امر وابسته به جریانی است که خود فیلم رقم می‌زند نه من. معتقدم فیلم بعد از ساخته‌شدن از سازنده‌اش جدا می‌شود. ✂️ **آیا تجربه سه‌سال‌ه دستیار کارگردانی تأثیری در روند فیلم‌سازی داشته است؟ چقدر معتقدید دستیار و برنامه‌ریز کارگردانان مختلف‌بودن منجر به تسلط شما در این حرفه شد؟**

کمی بی‌انصافی است که بگوییم تأثیر نداشته، اما تأثیراتش مطلق نیست. دستیار کارگردان و برنامه‌ریزی در سینمای ایران و تلویزیون، یک تخصص به حساب می‌آید. مثل طراحی لباس، آهنگ‌سازی یا طراحی گریم حتی شاید بسیار حساس‌تر. به این دلیل که شما وقتی در پروژه‌ای به عنوان دستیار کارگردان مشغول به کار هستی، هم باید به جنبه‌های هنری سینما واقف باشی و هم به عنوان بازو برای تهیه‌کننده عمل کنی و دو جنبه هنر و صنعت‌بودن سینما را در نظر بگیری. به همین دلیل است که هر فیلمی بدون حضور دستیار و برنامه‌ریز خبره و کاربلد دچار گرفتاری و سختی‌های زیادی می‌شود، اما لزوما دستیار کارگردان‌بودن به کارگردان‌شدن منتهی نمی‌شود. چه بسا بهترین دستیاران و برنامه‌ریزان سینمای ایران، هیچ علاقه و تمایلی برای ورود به فضای کارگردانی ندارند و برعکس این جریان هم وجود دارد. به این معنا که دستیاران و برنامه‌ریزان بسیار خوبی هم بوده‌اند که به عرصه کارگردانی پا گذاشته‌اند؛ اما به نتایج خوبی دست نیافتند!

✂️ **انگلار از ابتدا با هدف بازیگردن وارد دنیای هنر شدید؟**

بله، ابتدا به دنیای شگفت‌انگیز تئاتر وارد شدم و بعد از چند سال تجربه در زمینه بازیگری و کارگردانی تصمیم به تحصیل در این رشته گرفتم و بازیگری را در دانشگاه هنرهای دراماتیک ادامه دادم. بعد از پایان تحصیلاتم وارد سینما شدم. تصمیم داشتم فقط بازیگر شوم، اما مدت زیادی نگذشت که فهمیدم به دنیای بازیگری تعلق ندارم و عاشق جادوی کارگردانی هستم. تجربه کارگردانی در تئاتر را داشتم، اما سینما برایم جذاب‌تر بود. در اولین تجربه به عنوان دستیار سوم کارگردان در یک سریال تلویزیونی مشغول شدم. اما هیچ‌گاه به این فکر نمی‌کردم که من دستیار سوم، دستیار دوم یا دستیار اول هستم. برایم مهم بود که دستیار کارگردانم و تا به امروز هیچ‌وقت به عنوان و تیتراژ فکر نکردم و خط قرمزم با خودم متعدهانه نگاه‌کردن است. از همان ابتدا با خودم عهد کردم که من باید در هر صورت فیلم خودم را بسازم. در کنار هر کارگردانی هم قرار می‌گرفتم سعی می‌کردم بیاموزم. به همین دلیل تقریبا به همه تخصص‌ها در سینما سرکی کشیده‌ام، اما فقط برای یادگیری.

✂️ **چه زمانی تصمیم گرفتید «بدون مرز» را بسازید؟**

حدودا پنج، شش سال پیش با یکی از دوستانم که خارج از گردونه سینما بود، تصمیم گرفتیم «بدون مرز» را بسازیم. او قرار بود سرمایه اندکی فراهم کند و فیلم «بدون مرز» را با پروانه ساخت ویدئویی بسازیم. با هزار بدبختی موفق شد بودجه محدودی آماده کند. نوبت به دریافت مجوز و پروانه ساخت از نوع ویدئویی آن فرارسید. تقریبا سه‌ماهه ۱۲ روز – که شامل تقریبا ۱۵ جلسه گفت‌وگو می‌شد – طول کشید تا شورای پروانه ساخت مجوز بدهد! اما دیر شده بود، چون با بحران اقتصادی در کشور مواجه شدیم. قیمت دلار به‌شدت بالا رفت و همه معادلات ما به‌هم ریخت. سرمایه‌گذار با مشکل مالی مواجه شد و کل فیلم خوابید!

✂️ **چرا پروانه ساخت ویدئویی فیلم به مراتب سخت‌تر از سینمایی آن صادر شد؟ آیا به سخت‌گیری دولت قبل بر می‌گشت؟ کلا مشکل چه بود؟**

گاهی اوقات فضای فیلم‌نامه روی کاغذ یک چیز است و بعد از ساخته‌شدن چیز دیگری می‌شود. فیلم‌نامه «بدون مرز» در این مورد برعکس بود. فیلم‌نامه المان‌هایی داشت که حساسیت ایجاد می‌کرد. پسر بچه ایرانی، دختر بچه عراقی و سرباز آمریکایی و ... به همین دلیل دوستان در شورای پروانه ساخت سؤال‌شان این بود که با این فیلم‌نامه چه می‌خواهی بگویی؟! ✂️ **یعنی داستان به سو+تعبیرات دامن می‌زند؟**

دقیقا. آنها تعبیرشان از داستان این بود که تو می‌خواهی سنگی را پرتاب کنی، اما به طرف چه کسی معلوم نیست. اما ای کاش دوستان بدانند ما هم بچه همین خاک هستیم و از اکسینز همین آسمان تنفس می‌کنیم. کشور و نظام‌مان را دوست داریم، درست به اندازه آنها. بالاخره در پاییز ۹۲ در دولت تدبیر و امید و با روی کار آمدن آقای ایوبی، خیلی زود پروانه ساخت سینمایی فیلم صادر شد و ما «بدون مرز» را ساختیم که خوشبختانه افتخارات بین‌المللی به دست آورد، بدون اینکه سنگی به طرفی پرتاب شود.

✂️ **آیا تأکید بر اینکه داستان به وسیله دو کودک روایت شود، به دلیل ممیزی بود؟ نمی‌شد داستان را دختر و پسر جوان روایت کنند که شکل واقعی‌تر به خود بگیرد؟**

من زمان نگارش فیلم‌نامه به هیچ‌چیز فکر نمی‌کردم و فقط از منابعی که با آنها زیست کرده بودم، استفاده کردم. در واقع از کج‌ه احساسی و ادرارگی خودم داستان را نوشتم.

✂️ **آیا از منابع نوشتاری یا تصویری برگرفته از جنگ الهام نگرفتید؟**

علیرضا پسر بچه داستان «بدون مرز»، خودم هستم. در سال‌های نه‌چندان دور به دلیل شغل پدرم که نظامی بود در جنوب کشور زندگی می‌کردیم. جالب بود از اینکه همه در زمان جنگ از التهاب و درگیری دور می‌شدند، ولی پدرم و ما به استقبال جنگ می‌رفتیم؛ چون وظیفه‌اش حکم می‌کرد.

✂️ **فیلم «بدون مرز» بعد از ۱۴ دقیقه ابتدایی مخاطب خود را غافل می‌کند و بار دراماتیکی داستان شکل می‌گیرد. تمام این وقایع مربوط به دوران خردسالی شما بود یا اینکه....**

بخشی از داستان پردازی در فیلم‌نامه «بدون مرز» این‌گونه نیست، اما کلیت قصه از تجربیات خودم می‌آید. قطعا با تک‌تک شخصیت‌های داستان زندگی کرده‌ام؛ برای مثال زمانی که در جنوب زندگی می‌کردیم، عرب‌های بومی هم در آن منطقه زندگی می‌کردند که به زبان عربی صحبت می‌کردند و من با بچه‌های عرب‌زبان در یک مدرسه و در یک کلاس، درس می‌خواندم. معلم در یک کلاس نیم‌ساعت به ما فارسی و نیم‌ساعت بعد به آنها عربی درس می‌داد. ما زنک تفریح یا بچه‌های عرب روبه‌رو می‌شدیم، بدون اینکه زبان همدیگر را بفهمیم و نقطه مشترک زبانی داشته باشیم. با یکی از این بچه‌های عرب دوست شده بودم که لحن و تن صدایش همچنان در ذهنم باقی است. هیچ‌وقت نفهمیدم به من چه می‌گفت و احتمالا او هم از حرف‌های من سر در نمی‌آورد، اما برق نگاهش و لبخندش را هنوز به یاد دارم. این موقعیت تأثیر عمیقی بر من گذاشت. رابطه ما براساس حذف کلام و فوران احساسات که چشم درپچه آن بود، شکل گرفت. و برایم جالب و عجیب بود که ما با نگاهمان، حرف‌ها و حس‌هایمان را به هم انتقال می‌دادیم. اینجاست که ریشه انسانیت بیشتر درک می‌شود.

✂️ **چرا شخصیت‌ها اسم ندارند؟**

این بد است؟

✂️ **در هر صورت هر هویتی با اسم شکل می‌گیرد. اما استدلال شما چیست؟** این کاملا تصدیق بود. بیشتر بر وجه انسانی ماجرا تأکید داشتم. البته همه غیر از نوزاد فیلم «بدون مرز» که نماینده نسل آینده به حساب می‌آمد و از جنگ آسیب بیشتری می‌دید. اسمش حناه بود که معنای بسیار زاری‌کننده می‌دهد. به نظر انسان‌ها فارغ از نام، رنگ، ژاد و فرهنگ، انسان هستند. موجب الهی که خدا در اختیارشان قرار داده وجه انسانی‌شان است.



زمان نگارش فیلم‌نامه به‌تدریج شخصیت‌ها و مختصات حضورشان در داستان شکل گرفت؛ سه شخصیت با سه زبان مختلف. به نظر من این احساس نیاز را داستان به من تحمیل کرد. می‌توانیم این سؤال را از خودمان بپرسیم که سه نفر که زبان همدیگر را متوجه نمی‌شوند، چقدر می‌توانند با یکدیگر گفت‌وگو کنند؟



✂️ **آقای عسگری چرا آدم‌های قصه شما در بعضی سکانس‌ها با هم حرف نمی‌زنند؟ حتی علیرضا و صاحب مغازه هیچ دیالوگی بین‌شان ردوبدل نمی‌شود؟** این ایراد را می‌پذیرم. این سکانس‌ها را در جنوب فیلم‌برداری نکردیم. درواقع شرایط به‌گونه‌ای پیش رفت که ما از آبادان به تهران آمدیم و این سکانس‌ها باقی ماند و تقریبا یک ماه بعد با مشورت آقای جلیلی این صحنه‌ها را در ورامین فیلم‌برداری کردیم. در شرایط بسیار سخت، عوامل و بازیگر فیلم را دوباره جمع کردیم تا بتوانیم این صحنه‌ها را فیلم‌برداری کنیم. در شستاب‌زدگی بدون حضور صدابردار مجبور به فیلم‌برداری شدیم و آرش اسحاقی در بازسازی و صداگذاری کمک زیادی به من کرد.

✂️ **اصولا شما به سینمای صامت علاقه‌مند هستید؟**

من این نگاه را ندارم. درواقع هفدم این نIOD که باید فیلم‌نامه‌ای بنویسم که دیالوگ نداشته یا کم دیالوگ باشد. زمان نگارش فیلم‌نامه به‌تدریج شخصیت‌ها و مختصات حضورشان در داستان شکل گرفت؛ سه شخصیت با سه زبان مختلف. به نظر من این احساس نیاز را داستان به من تحمیل کرد. می‌توانیم این سؤال را از خودمان بپرسیم که سه نفر که زبان همدیگر را متوجه نمی‌شوند، چقدر می‌توانند با یکدیگر گفت‌وگو کنند؟

✂️ **۱۵ دقیقه ابتدایی فیلم، زمانی که علیرضا تنهاست هیچ صدایی دال بر سخن یا صحبت از کسی شنیده نمی‌شود؛ برای مثال حتی خود علیرضا در تنهایی خود صوت هم نمی‌زند. چرا؟**

خب این می‌شود کاراکتر داستان شما و به داستان من ربطی پیدا نمی‌کند. برای شخصیت‌ها و شخصیت‌های فیلم الگوریتمی رسم کردم که هرکدام گذشته‌ای

سینمای ایران



دارند که تا آینده هم ادامه دارد و برای طراحی شخصیت‌ها با وام‌گرفتن از گذشته و حال‌وهوایی که داشتند و نگاه به آینده‌شان بررسی را انتخاب کردم تا بتواند باورپذیر باشد. کودک فیلم من این‌گونه است و خود من هم اگر ساعت‌ها تنها باشم صدایی از من شنیده نمی‌شود؛ چون بیشتر نگاه می‌کنم.

✂️ **شخصیت‌پردازی علیرضا در واقع این‌گونه بود؟**

دقیقا. این سکوت از اتفاقی که قرار است درون کشتی بیفتد حکایت می‌کند. این پسر از مرزی می‌گذرد که فضای خطرناکی است و برای امرار معاش به موقعیتی استراتژیک وارد می‌شود. قطعا شما هم اگر وارد جای خطرناکی شوید، سکوت را ترجیح می‌دهید.

✂️ **«قصه بدون مرز» روایتی مینی‌مال دارد و درعین حال تلاش می‌کند در دام شعاردادن نیفتد....**

این فیلم، تجربه بسیار سختی بود که هم در زمان نوشتن و هم در زمان ساخت ذهنم را مشغول کرده بود؛ یعنی من با یک قصه و روایت لاغر در فضایی مرعوب‌کننده و خاص و فیلم‌نامه‌ای مملو از تصویر و نشانه‌یابد در چه مسیری حرکت کنم تا فیلم دچار شعارزدگی و درشت‌نمایی نشود. تمام تلاش‌م را کردم که تمام این مفاهیم را در زیرلایه‌ها پنهان کنم و فضا را به سمتی ببرم که واقع‌گرایانه جلوه کند؛ یعنی روابط میان شخصیت‌ها.

✂️ **آیا قبول دارید نشانه‌های جنگ در این فیلم بسیار کم‌رنگ است؟ آیا به دلیل مشکلات مالی توانستید فضای جنگی را ترسیم کنید؟**

به‌هیچ‌عنوان. آنچه شما در فیلم می‌بینید دقیقا همان اندازه‌ای است که در فیلم‌نامه به آن فکر شده بود؛ چون به نظر در سال‌های گذشته به اندازه کافی راجع به خود جنگ کار شده و ما در این فیلم از تأثیرات جنگ صحت می‌کنیم و خود جنگ در حاشیه قرار دارد. ما قبل از شروع فیلم‌برداری تصمیم داشتیم برای به‌تصویرکشیدن صحنه‌هایی که به ادوات و تجهیزات نظامی نیاز دارد، از جلوه‌های ویژه صبری کمک بگیریم. اما به اندازه مورد نیاز فیلم‌نامه و به کمک فرید ناظرفضیچی این امر به بهترین شکل محقق شد.

✂️ **از بازی تأثیرگذار کودک فیلم نمی‌توان گذشت. انتخاب خوبی بود و بخشی از کیفیت فیلم هم بر عهده این کودک بسود. بازی گرفتن از این نابازیگران کار سختی بود؟**

علیرضا و زینب از میان سه‌هزار و ۷۰۰ کودکی که در شهرهای آبادان، خرمشهر و جزیره مینو دیدیم و تست گرفتیم انتخاب شدند. از زحماتی که او برای نقش کشید، نمی‌توانم بگذرم. در سرمای صفر درجه در آب فرومی‌رفت. در کشتی ما همه پوئین به پایمان بود. اما او پابرهنه راه می‌رفت. ما نیاز به چنین نوجوانی داشتیم و خوشبختانه پیدایش کردیم.
بله، درواقع یکی از سخت‌ترین بخش‌های ساخته‌شدن این فیلم بازی گرفتن از بازیگران این فیلم بود؛ چون باید آنها را بدون اینکه بدانند و متوجه شوند، در مسیری قرار می‌دادم که مسیر مورد نیاز نقش و درنهایت فیلم می‌بود. با کمک اعضای تیم از ابتدا قرارمان این بود که بچه‌ها متوجه نشوند دارند نقشی را برای فیلمی بازی می‌کنند و تا انتها در مرحله انتخاب باقی بمانند.

✂️ **کمی بیشتر توضیح می‌دهید؟**

ما کل فیلم را با دوربین 5D فیلم‌برداری کردیم؛ دوربینی که اصالتا دوربین عکاسی است و بچه‌ها حین فیلم‌برداری فکر می‌کردند ما از آنها فقط عکس می‌گیریم. آنها اصلا نمی‌دانستند چه می‌کنند و از فیلم‌نامه خبر نداشتند؛ چون به آنها گفته بودم در حال تست‌گرفتن از شما هستم. هرکدام شما بهتر بازی کنید، برای نقش اصلی انتخاب می‌شوید. این تضاد و جنگ بین آنها از همان ابتدای فیلم به صورت خودبه‌خود برای به‌دست‌آوردن نقش شکل گرفت و درواقع آنها تا پایان فکر می‌کردند از آنها عکس می‌گیریم.

✂️ **پشت صحنه هم به نوعی نمایش اجرا می‌شد. در عین اینکه علیرضا نمی‌دانست فیلم‌برداری می‌شود، به نوعی برای به‌دست‌آوردن نقش هم تلاش می‌کرد. حال اینکه همه اینها بازی او مقابل دوربین بود.**

دقیقا. من حین فیلم‌برداری این فیلم هشت کیلو لاغر شدم. شبانه‌روز و ساعت می‌خوابیدم. فکر می‌زانس و دکوپاژ از یک طرف و از طرف دیگر مدام در فکر این بودم که ارتباط بین این دو بچه چگونه باید شکل بگیرد.

✂️ **مسیر سختی طی کردید.**

سخت. اما لذت‌بخش که همدلی تمام گروه باعث حصول این نتیجه شد.

✂️ **برای مداوم حضور در سینما چه تصمیمی دارید؟**

تمام اشتیاق سوزانم سینماست. اما این به معنای پرکاری را هر کاری‌کردن نیست. به سینما به دید حرفه و شغل نگاه نمی‌کنم و نمی‌خواهم شغلم کارگردانی باشد که مجبور باشم هر فیلمی بسازم. دوست دارم فیلم خودم را با نگاه و مسئله خودم درباره اجتماع و بی‌انرمم بسازم.



سینمای ایران

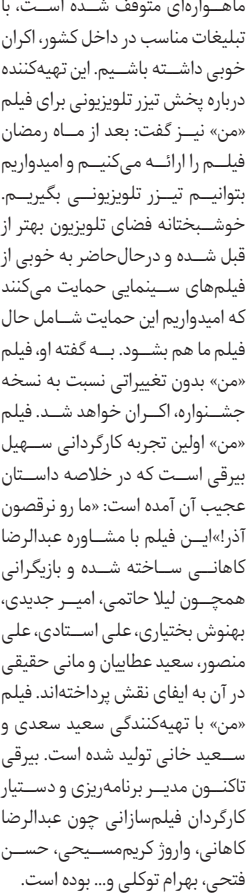
گوناگون

تولید فیلم کودک در انتظار بازگشت سرمایه

● **شرق:** تهیه‌کننده فیلم «من» از

اکران این فیلم در اوایل مردادماه خبر داد و ابراز امیدواری کرد که با اکران این فیلم و بازگشت سرمایه ساخت آن، بتواند یک فیلم کودک را تهیه کند. سعید خانی که دو فیلم «من» و «ارادتمند؛ نازنین، بهاره، تینا» را تهیه کرده است، به ایسنا گفت: منتظر اکران این دو فیلم هستم تا با بازگشت سرمایه آنها بتوانم یک کار کودک و موزیکال را تهیه کنم. البته این کار کودک، فیلم اولی است و تولید آن مستلزم اکران دو فیلم قبلی‌ام است.

او درباره اکران فیلم «من» که قرار است به سرگروهی سینما «استقلال» به نمایش دربیاید، توضیح داد: قرارداد اکران این فیلم را بسته‌ایم و فیلم «من» بعد از فیلم «زاپاس» اکران خواهد شد و احتمالا از اوایل مردادماه نمایش عمومی آن آغاز می‌شود. درحال‌حاضر نیز آژنوس فیلم در سینماها پخش می‌شود. خانی با ابراز رضایت از زمان اکران این فیلم ادامه داد: خوشبختانه شرایط خوبی داریم. هرچند به دلیل زیادشدن فیلم‌های درنوبت‌اکران، شرایط پیچیده‌ای به وجود آمده است اما امیدواریم در شرایطی که تبلیغات ماهواره‌ای متوقف شده است، با تبلیغات مناسب در داخل کشور، اکران خوبی داشته باشیم. این تهیه‌کننده درباره پخش تیزر تلویزیونی رای فیلم «من» نیز گفت: بعد از ماه رمضان فیلم را ارائه می‌کنیم و امیدواریم بتوانیم تیزر تلویزیونی بگیریم. خوشبختانه فضای تلویزیون بهتر از قبل شده و درحال‌حاضر به خوبی از فیلم‌های سینمایی حمایت می‌کنند که امیدواریم این حمایت شامل حال فیلم ما هم بشود. به گفته او، فیلم «من» بدون تغییراتی نسبت به نسخه جشنواره، اکران خواهد شد. فیلم برفی است که در خلاصه داستان عجیب آن آمده است: «ما رو نرقصون آذر!»-این فیلم با مشاوره عبدالرضا کاهانی ساخته شده و بازیگرانی همچون لیلا حاتمی، امیر جدیدی، منصور، سعید عطایان و مانی حقیقی در آن به ایفای نقش پرداخته‌اند. فیلم «من» با تهیه‌کنندگی سعید سعدی و سعید خانی تولید شده است. برفی تاکنون مدیر برنامه‌ریزی و دستیار کارگردان فیلم‌سازی چون عبدالرضا کاهانی، راورز کریم‌مسیحی، حسن فتحی، بهرام توکلی و... بوده است.



«رویا‌های دم‌صبح» برنده جوایز بین‌المللی



شرق: «رویا‌های دم‌صبح» به کارگردانی مهرداد اسکویی توانست دو جایزه بهترین فیلم مستند از نگاه تماشاگران و جایزه ویژه هیأت داوران را در جشنواره «کارگردانان جدید، فیلم‌های جدید» رتغال از آن خود کند. به گزارش مهر، فیلم مستند سینمایی «رویا‌های دم‌صبح» به کارگردانی مهرداد اسکویی موفق به دریافت جایزه بهترین فیلم مستند از نگاه تماشاگران و همچنین جایزه ویژه هیأت داوران جشنواره «کارگردانان جدید، فیلم‌های جدید» پرتغال شد. فیلم‌های جدید» پرتغال شد. جشنواره «کارگردانان جدید، فیلم‌های جدید» کشور پرتغال همه‌ساله در شهر اسپینیو در این کشور برگزار می‌شود و علاوه بر نمایش فیلم‌های سینمایی، مستند و کوتاه داستانی، برنامه‌های آموزشی با حضور استادان بین‌المللی برگزار می‌کند. این جشنواره امسال از تاریخ ۲۰ لغایت ۲۷ ژوئن در پرتغال برگزار شد. با احتساب این دو جایزه، تعداد جوایز فیلم مستند «رویا‌های دم‌صبح» به عدد ۱۴ رسیده است.

یادداشت

نگاهی به «۵۰کیلو آلبالو»

لحاف چهل تکه مانی حقیقی

سیدمحمدرضا فهمیری

واقعیت این است که فیلم مانی حقیقی اصلا در حد نقد نیست چون نه محتوایی دارد که قابل بحث و تحلیل باشد، نه اصول درام در آن رعایت شده است و نه به لحاظ شکلی هم حاوی هیچ بداعت یا ویژگی خاصی است. طبیعتا این نوشته هم نمی‌تواند نقد باشد، تنها اشاره‌ای است کوتاه به برخی ایرادات اساسی‌ای که سبب شده «۵۰کیلو آلبالو» فیلم بسیار بد و ضعیفی شود.

قطعا هیچ منتقدی در هیچ‌کجای دنیا معتقد نیست که همه فیلم‌ها باید هنری و روشنفکرانه باشند و فقط از این تیپ فیلم‌ها دفاع کند. بسیاری از فیلم‌های ساخته‌شده برای مخاطب عام هم مورد ستایش فراوان منتقدان بزرگ (چه در ایران و چه در سایر نقاط دنیا) قرار گرفته‌اند اما مشروط به اینکه بر پایه اصول و فونداسیون درستی بنا شده یا به‌طور خلاصه شخصیت داشته باشند؛ چیزی که فیلم مانی حقیقی قطعا فاقد آن است. چون ملغمه‌ای از تصاویر عمدتاً نامرتب با هم است که تنها با یک هدف کنار هم قرار گرفته‌اند: فروش هرچه‌بیشتر به هر قیمتی. به‌همین‌خاطر از هر ترفندی برای رسیدن به این هدف استفاده کرده است از جمله: حضور تعداد زیادی از بازیگران کم‌سدی به‌ویژه بازیگران سریال‌های عامه‌پسند تلویزیونی، شوخی‌های جنسی کلامی، شوخی‌های قدیمی و کلیشه‌ای مانند: چلانن دستمال پر از اشک چشم در یک سطل بزرگ یا فین‌کردن با صدای بلند (که مربوط به زمان لورل و هاردی است)، استفاده از انواع آهنگ‌های مطربی و لس آنجلسی معروف تماشاگرپسند، وجود تیپ‌هایی فانتزی نظیر: پدر و مادر آیدا، عروشا، قاضی، مانی توحیدی و... برای جذب تماشاگر درحالی‌که عملا سبب دوباره‌شدن فیلم شده چون معلوم نیست ۵۰کیلو آلبالو فیلمی ژال است یا فانتزی، خریدرفتن داوود و آیدا بعد از تلااقشان، آن هم با ژست‌های مانکنی جلو پرده سفید که اصلا معلوم نمی‌شود این صحنه به لحاظ منطق داستانی چه کارکرد و ضرورتی در فیلم دارد؟ عبور از خطرقرمزها از جمله: حضور جوان اول فیلم با زیرپیراهن رکابی و لباس زیر در کنار دختر جوان قصه و ...



چنین ملغمه‌ای طبیعی است که حاصلش یکی از ضعیف‌ترین فیلمفارسی‌های تاریخ سینمای ایران شود؛ چیزی که خود مانی حقیقی با نمایش تیزر فیلم «نخلستان هوس» که توسط پدر آیدا ساخته شده، در بخشی از فیلم به تمسخر آن می‌پردازد. مهم‌ترین مؤلفه‌های فیلمفارسی یکی نقش پررنگ تصادف و اتفاق در شکل‌گیری و پیش‌بردن داستان (به دلیل نداشتن منطق داستانی که البته آن هم ریشه در فیلم‌نامه‌های بسیار ضعیفی دارد که شاید اصلا نشود به آن فیلم‌نامه گفت و بزرگ‌ترین ضعف سینمای ایران در تمام طول تاریخ خود بوده است) و دو دیگر، پایان خوش است.

در فیلم مانی حقیقی، تصادف، اسکلت اصلی داستان را از آغاز تا پایان آن تشکیل می‌دهد. قصه اصلی (ازدواج صوری آیدا و داوود) که از کلیشه‌ای‌ترین‌قصه‌های فیلمفارسی در طول تاریخ است، با مجموعه‌ای از تصادف‌های بی‌دربی شکل می‌گیرد شامل: ریختن آب‌آلبالوها روی لباس داوود در مراسم عروسی مرجان (که بسیار هم این صحنه ضعیف و ساختگی اجرا شده است)، درآوردن لباس‌های داوود توسط دوستش و بردن او به یکی از اتاق‌ها که تصادفا داماد تحت‌تعقیب پلیس هم به همان‌جا می‌آید (در آن خانه جملگی که منطقا باید اتاق‌های زیادی داشته باشد)، ورود آیدا و عروس به همان اتاق و قفل‌کردن در اتاق توسط عروس (باز هم، معلوم نیست به چه دلیلی، چون داماد که منطقا نباید دوباره به همان خانه‌ای که از آن فرار می‌کند برگردد)، رو در رو شدن آیدا که سوار جیب شده و داوود در خیابان به‌صورت تصادفی و نهائیا تصادف آنها با ماشین پلیس که منجر به بازداشت و انتقال آنها به دادگاه و آغاز ماجرا می‌شود.

البته در ادامه هم همین تصادف‌ها، داستان را جلو می‌برند از جمله: فوت محضردار بیر (درحالی‌که روز پیش حالش کاملا طبیعی بود) که زمینه‌ساز سفر آنها به آبادان برای گرفتن شناسنامه المثنی برای آیدا و سپس دلباختگی او و داوود می‌شود. نهائیا پایان داستان را هم یک تصادف تعیین می‌کند یعنی پیداشدن قرص‌هایی که مانی توحیدی (پژمان جمشیدی) برای خودکشی خورده در کیف علی صادقی و کنجکاوی مرجان، ممسر او، درباره خواص آن قرص‌ها، خبردادن به داوود که او هم طبق قاعده معروف فیلمفارسی‌ها در آخرین لحظه می‌رسد و مانع از دستیابی آدم‌ده داستان به هدف شوم خود و پیروزی خوبی بر بدی می‌شود. فیلم کم‌دی‌ساختن (البته اگر بلد باشی) چیز بدی نیست، فیلم تجاری‌ساختن هم (که مانی حقیقی در مصاحبه‌هایش اعلام کرده همدش از ساخت این فیلم بوده) کار بدی نیست. اما طبع‌ها هر کاری، در هر زمینه‌ای قواعد و چارچوبی برای خودش دارد. کاش «حقیقی» اگر اعتبار خودش برایش مهم نبود دست‌کم برای حفظ اعتبار نام فیلمی بزرگش، دقت و زمان بیشتری را صرف این کار می‌کرد.